

بازکاروی مفهوم و کاربرد واژه‌های «زکات» و «صدقه» در روایات

جواد ایروانی*

چکیده

واژه‌های «زکات» و «صدقه»، در طول تاریخ، دچار تحولات کاربردی گونه‌گونی شده‌اند؛ آن سان که مفهوم لغوی، کاربرد قرآنی و روایی، اصطلاح فقهی و متفاهم عرفی آنها، با یکدیگر تفاوت یافته است. این پدیده، موجب برداشت‌های ناستواری از برخی روایات مربوط به آن شده که مبتنی بر پیش فرض‌های نادرست و بی‌توجهی به سیر تحولات واژگانی بوده است. این نوشتار، تلاش نموده تا با کمک قواعد فقه‌الحدیث و بویژه توجه به قراین و فضای صدور، کاربرد روایی این دو واژه و تمایز آن با کاربرد قرآنی، فقهی و عرفی آنها را برنماید و نتایج این بحث را در دو حوزه حدیثی و فقهی تبیین کند. از این رو، مواردی از استنادات نادرست و تعمیم و تخصیص‌های بی‌دلیل، یادآوری شده و لزوم تجدید نظر در پاره‌ای از جستارهای فقهی و حدیث‌پژوهی، خاطر نشان شده است.

کلید واژه‌ها: قرآن، حدیث، زکات، صدقه.

درآمد

واکاروی کاربردهای زکات و صدقه در روایات، از مباحثی است که ضمن فهم بهتر روایات و نزدیک‌تر شدن به مقصود شارع، ثمرات فقهی نیز دارد. خاستگاه بحث، این است که دو واژه زکات و صدقه، در گذر تاریخ، دچار دگرگونی کاربردی شده‌اند؛ آن سان که کاربرد آن در قرآن، روایات، فقه و عرف متشرعه، تفاوت پیدا کرده است. این پدیده، از یکسو باعث برداشت‌های ناستوار و تعمیم و تخصیص‌های بی‌دلیلی در روایات شده که گاه حتی در تبویب روایات و جاسازی هر حدیث ذیل عنوان متناسب با خود نیز نمود یافته است، و از دیگر سوی، در استنباط‌های فقهی و مباحث اخلاق اقتصادی نیز، تأثیر گذارده است. در این نوشتار، با نگاه مجموعی به روایات، و با کمک گرفتن از «قرینه‌های متصل و منفصل» و «گردآوری خانواده حدیث» و نیز، توجه به سیر تاریخی صدور احادیث، زوایایی از این بحث، به پژوهش نهاده شده، ضمن این که کاربردهای قرآنی آنها نیز، به عنوان بخشی از قراین، مورد توجه قرار گرفته است؛ چه این

* عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

که بسیاری از روایات، به واقع، تفسیر آیات و ناظر به آنها هستند. بر این اساس، سخن را با مفهوم شناسی لغوی و کاربرد قرآنی و روایی این دو واژه و نیز اصطلاح فقهی آنها، آغاز می‌کنیم و آن گاه، نتایج بحث را بیان خواهیم نمود.

زکات

معنای لغوی زکات

واژه شناسان، برای «زکات»، معانی چندی بر شمرده‌اند که عبارت‌اند از: نما (رشد)، طهارت، صلاح، لیاقت، مدح، برکت، و خالص شیء¹، برخی از عالمان لغت، تصریح کرده‌اند که این واژه، در اصل، به معنای «نما» و «زیاده» است؛² گو این که برخی دیگر، گاه تا چهار معنا را نیز معنای اصلی این واژه دانسته‌اند.³

به نظر می‌رسد مفهوم اصلی این کلمه، همان «فزونی و رشد» است، و از آن جا که شرط و لازمه آن، پیراسته بودن از موانع است، به معنای «طهارت» نیز به کار رفته است؛⁴ چنان که سایر معانی یاد شده نیز، به گونه‌ای، به آثار و نتایج یا لوازم آن اشارتی دارند.

این نکته نیز سزامند بحث است که آیا واژه «زکات»، پیش از اسلام، در ادیان آسمانی یا عهد جاهلیت به کار رفته یا این که آموزه‌های اسلامی برای نخستین بار آن را به کار برده‌اند؟

تردید نیست که پرداخت‌های مالی به قصد تقرب به معبود و برای رفع فقر یا گسترش دین و آیین، دارای پیشینه‌ای تاریخی‌اند؛⁵ چنان که در عرب جاهلی نیز، پرداخت‌های مالی - که صبغه دینی داشته - در قالب عناوینی همچون نذر، قربانی، مَبْح (صدقات و عطایا) و قری (تقدیم طعام به نیازمند) به دو شکل اجباری و دواطلبانه، وجود داشته‌اند.⁶

اما در مورد کاربرد واژه زکات، به معنای پرداخت مالی، در میان محققان گفتگوست. برخی بر آن هستند که این واژه، هم به مفهوم لغوی و هم انفاق مالی، ریشه در لغت عرب دارد و پیش از اسلام نیز به کار رفته است، و برخی دیگر آن را از مخترعات اسلام می‌دانند.⁷

۱. رک: العین، ج 5، ص 394؛ لسان العرب، ج 14، ص 358؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج 10، ص 164.

۲. رک: معجم مقاییس اللغة، ج 3، ص 17؛ مفردات الفاظ القرآن، ص 380.

۳. رک: النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ج 2، ص 307.

۴. مؤید این نکته، آیاتی همچون «نُطَهْرُهُمْ وَتُرَكِّبُهُمْ» (سوره توبه، آیه 103) و «ذَلِكُمْ اَرْكَى لَكُمْ وَاَطَهَّرَ» (سوره بقره، آیه 232) است که طهارت را جداگانه در کنار زکات مطرح فرمودند.

۵. رک: سوره انبیاء آیه 73؛ سوره مریم، آیه 31 و 55.

۶. رک: المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج 6، ص 186 - 187.

۷. رک: المجموع فی شرح المذهب، ج 5، ص 325. برخی از قرآن پژوهان، واژه زکات به دو مفهوم لغوی و اصطلاحی را در لغت عرب ریشه‌دار دانسته و به کتاب المفصل فی تاریخ العرب جواد علی، ارجاع داده‌اند (رک: فقه پیژومی قرآنی، درآمدی بر مبانی نظری آیات الاحکام، ص 173) در حالی که جواد علی صرفاً وجود پرداخت‌های مالی با صبغه دینی در جاهلیت را مطرح کرده است و نه کاربرد «واژه زکات» را، در بین آنان (رک: المفصل فی تاریخ العرب، ج 6، ص 184 - 187).

از سوی دیگر، مستشرقان تلاش کرده‌اند واژه زکات در قرآن را برگرفته از یهود معرفی کنند؛ با این پندار که این کلمه، عربی اصیل نیست!⁸ گرچه اثبات اصالت یا عدم اصالت این واژه در عربی تأثیر شگرفی بر بحث مفهوم شناسی ندارد، اما یادکرد دو نکته مفید می‌نماید: نخست، آن که کاربرد قرآنی این واژه در نخستین سال‌های بعثت پیامبر ﷺ در مکه نشان می‌دهد که عرب با معنای اصطلاحی (یعنی بُعد مالی) این واژه آشنا بوده است، و مؤید آن، این است که هیچ گزارش تاریخی وجود ندارد که مخاطبان اوّلین، با شنیدن این واژه نسبت به مفهوم آن، ابراز تردید یا جهل کرده باشند، و این می‌تواند اصالت آن را در لغت عرب، تأیید نماید.⁹

دوم، آن که ادعای مستشرقان، بسی ناستوار می‌نماید؛ چه این که واژه زکات در سوره‌های مکی، مکرر آمده است، در حالی که پیامبر اکرم ﷺ لغت عبری یا هر گونه لغت غیر عربی را نمی‌شناخت و با یهود نیز صرفاً پس از هجرت ارتباط برقرار کرد. افزون بر آن، واژه مشترک بین دو لغت (عربی و عبری) هرگز دلیل برگرفتن یکی از دیگری نیست و تعیین بدون دلیل ناقل و منقول، سخنی نیست که بتوان به راحتی آن را پذیرفت.¹⁰

زکات در فقه

فقیهان، تعاریف گونه‌گونی برای زکات ارائه نموده‌اند، اما در میان فقه‌های شیعه، دو تعریف برای زکات، شهرت فزون‌تری یافته‌است:

نخست، تعریفی که محقق در *المعتبر* ارائه کرده است: «حق یجب فی المال یعتبر فی وجوبه النصاب».¹¹ این تعریف، از سوی فقیهان پس از او، غالباً نقد شده و اشکالاتی بر آن وارد گردیده است.¹² تعریف دوم، از سوی شهید ارائه شده است: «الصدقة المقدرّة بالاصالة ابتداء».¹³ این تعریف، اشکالات کمتری دارد.¹⁴ به همین جهت، با اندکی تفاوت در تعبیر، از سوی فقیهان مقبولیت فزون‌تری یافته است؛¹⁵ گو این که از پاره‌ای نقدها نیز مصون نمانده است.¹⁶

8. The Encyclopaedia Of Islam, V. XI, P, 407.

9. ممکن است کاربرد آن در لغت یهودان ساکن در حجاز و دیگر اراضی عربی موجب رهیافت این واژه (هر چند) به شکل معرب آن (به گویش عربی شده باشد؛ همچنان که صلاة نیز چنین است؛ در ادعای این گروه) ویراستار.

10. ر.ک: *فقه الزکاة، دراسة مقارنة لاحکامها و فلسفتها فی ضوء القرآن و السنة*، ج 1، ص 39 - 40.

11. *المعتبر فی شرح المختصر*، ج 2، ص 485؛ نیز ر.ک: *تذکرة الفقهاء*، ج 5، ص 7.

12. از جمله آن که از سویی شامل خمس هم می‌شود (در مثل غوص و معدن که نصابی ویژه دارد) و از سوی دیگر، زکات مستحب (همچون مال التجارة از دیدگاه مشهور) را شامل نمی‌گردد (ر.ک: *کنز العرفان فی فقه القرآن*، ج 1، ص 218؛ *ذخيرة المعاد*، ج 3، ص 418؛ *مدارک الاحکام فی شرح شرایع الاسلام*، ج 5، ص 5؛ *ریاض المسائل*، ج 5، ص 33).

13. *الدروس الشرعية*، ج 1، ص 227.

14. چه این که «صدقه» در عین حال که جنس تعریف است، خود، بسان قیدی، «خمس» را خارج می‌کند و با قید «مقترّة» سایر اتفاقات مالی مستحب یا واجبی که از سوی شرع تحدید نشده‌اند (همچون نفقه اقارب) خارج می‌گردد و با قید «بالاصالة» نذر و مانند آن، و سرانجام با قید «ابتداء» کفّاره و مانند آن خارج می‌شوند.

Archive of SID

در بین فقیهان اهل سنت، تعریف ذیل، با اندکی اختلاف در تعبیر، بیشتر به چشم می‌خورد: «اسم لقدر مخصوص من مال مخصوص يجب صرفه لاصناف مخصوصة بشرايط».¹⁷
در بحث مفهوم شناسی فقهی واژه زکات، یادکرد چند نکته سازماندهنده است:
نخست، این که «زکات» گاهی بر فعل مکلف اطلاق می‌گردد و دیگر گاه، بر مال یا حق مالی که باید پرداخت گردد.¹⁸ تعاریف فقیهان، ناظر بر کاربرد دوم است.

دوم، آن که برخی محققان و فقیهان به این نکته اذعان کرده‌اند که واژه زکات در متون قرآنی و روایی، اعم از زکات مال، زکات فطره و خمس بوده¹⁹ و حتی گاه، همین تعمیم را در متن فقهی خود اعمال کرده،²⁰ بر تعمیم آن به «واجب و مستحب» نیز تصریح نموده‌اند؛²¹ گو این که اطلاق آن را منصرف به «زکات مال» دانسته‌اند.²² این نکته‌ای است که در بحث مفهوم شناسی قرآنی و حدیثی این واژه، بدان خواهیم پرداخت.

سوم، آن که تناسب زکات اصطلاحی با مفهوم طهارت (معنای لغوی زکات)، از آن روست که شخص را از گناهان و آلودگی‌های مالی عدم پرداخت حقوق فقرا پاک می‌کند؛²³ چنان که وی را از آلودگی بخل و رذیلت‌های اخلاقی نیز پیراسته می‌سازد.²⁴ تناسب آن با مفهوم «نما» آن است که موجب فرونی پاداش و فراوانی و برکت مال شده و فضیلت‌های انسانی و اخلاقی را در نفس آدمی، رشد می‌دهد²⁵ و با مفهوم «صلاح» نیز از آن روی که موجب اصلاح مال، عمل و نفس آدمی می‌شود.²⁶

-
۱۵. برای نمونه رک: *المهذب البارع*، ج ۱، ص ۴۹۹؛ *مسالك الافهام*، ج ۱، ص ۳۵۶؛ *مجمع الفائدة و البرهان*، ج ۴، ص ۶؛ *ذخيرة المعاد*، ج ۲، ص ۴۱۸؛ *جواهر الكلام*، ج ۱۵، ص ۳.
۱۶. رک: *کنز العرفان فی فقه القرآن*، ج ۱، ص ۲۱۸.
۱۷. *الاقناع فی حل الفاظ ابی شجاع*، ج ۱، ص ۱۹۵؛ نیز رک: *شرح الازهار*، ج ۱، ص ۴۴۷؛ *مغنی المحتاج*، ج ۱، ص ۳۶۸؛ *الثمر الدانی*، ص ۳۲۲؛ *مواهب الجلیل لشرح مختصر خلیل*، ج ۳، ص ۸۰.
۱۸. رک: *النهاية فی غریب الحدیث*، ج ۲، ص ۳۰۷؛ *مجمع الفائدة و البرهان*، ج ۴، ص ۵؛ *کتاب الزکاة* (شیخ مرتضی انصاری)، ص ۴.
۱۹. رک: *الحیة*، ج ۶، ص ۲۲۷؛ *کتاب الزکاة* (منتظری)، ج ۱، ص ۱۰.
۲۰. رک: *مجمع الفائدة و البرهان*، ج ۴، ص ۵.
۲۱. رک: *سبل السلاح*، ج ۲، ص ۱۲۰؛ *المراسم العلویة*، ص ۱۲۵.
۲۲. رک: *المغنی*، ج ۲، ص ۴۳۳؛ *الشرح الکبیر*، ج ۲، ص ۴۳۳.
۲۳. رک: *المسبوط فی فقه الامامية*، ج ۱، ص ۱۹۰؛ *ذخيرة المعاد*، ج ۳، ص ۴۱۸؛ *کتاب الزکاة* (انصاری)، ص ۳.
۲۴. رک: *البيان*، ص ۱۶۴؛ *ذخيرة المعاد*، ج ۳، ص ۴۱۸؛ *کتاب الزکاة* (انصاری)، ص ۳.
۲۵. رک: *المسبوط*، ج ۱، ص ۱۹۰؛ *تذکرة الفقهاء*، ج ۵، ص ۷؛ *ذخيرة المعاد*، ج ۳، ص ۴۱۸؛ *البيان*، ص ۱۶۴.
۲۶. رک: *کتاب الزکاة* (انصاری)، ص ۴.

زکات در قرآن²⁷

کاربرد قرآنی واژه «زکات» با اصطلاح فقهی آن، متفاوت است. بر اساس سیر تاریخی نزول آیات، نخستین بار، واژه زکات در آیه 20 سوره مزمل به کار رفته است که در ترتیب نزول، سومین سوره نازل شده است.²⁸ این در حالی است که بر پایه برخی گزارش‌های تاریخی و روایات،²⁹ زکات مصطلح فقهی، در مدینه تشریح شده و در دوران سیزده ساله حضور پیامبر ﷺ در مکه و حتی سال‌های نخستین ورود به مدینه، خبری از آن نبوده است!

از سوی دیگر، قرآن کریم، زکات را، تشریحی عام در تمامی شرایع می‌داند³⁰ و به همسران پیامبر ﷺ نیز دستور می‌دهد که در کنار اقامه نماز، زکات بپردازند؛³¹ در حالی که بسیاری از پیامبران³² و هیچ یک از همسران پیامبر ﷺ در آن زمان، از اموال زکوی به مقدار حد نصاب تعلق زکات بهره‌مند نبوده‌اند.³³ بر این اساس و با توجه به موارد کاربرد و سیاق آیات، می‌توان زکات را در اصطلاح قرآنی این گونه تعریف کرد: «هر واجب مالی ابتدایی» خواه در قالب زکات مصطلح فقهی یا خمس،³⁴ و خواه با تعیین حد نصاب و شرایط و پرداخت به حکومت (چنان که در اواخر دوره مدینه روی داد) یا بدون تعیین حد نصاب و سایر شرایط (چنان که در مکه و اوایل دوره مدینه بود).³⁵ اما «زکات» در قرآن، از یک سو ویژه واجبات مالی است و موارد مستحب را در بر نمی‌گیرد.³⁶ و از سوی دیگر، اختصاص به واجبات مالی ابتدایی دارد، نه آن دسته از واجبات مالی که سبب وجوبش، فعل مکلف باشد (همچون کفارات، دیات و قربانی)؛³⁷ چه این که در هیچ آیه‌ای، از واجبات مالی غیر ابتدایی، به زکات تعبیر نشده است.

۲۷. در مجموع، واژه «زکات» به مفهوم انفاق مالی، سی بار و به معنای لغوی آن، دو بار در قرآن به کار رفته که با احتساب مشتقات آن، فزونی می‌یابد.

۲۸. ر.ک: *التمهید فی علوم القرآن*، ج ۱، ص 133 - 145.

۲۹. ر.ک: *الکافی*، ج 3، ص 497؛ *مجمع البیان*، ج 5، ص 115 - 117.

۳۰. ر.ک: سوره انبیاء، آیه 73؛ سوره مریم، آیه 31 و 55.

۳۱. سوره احزاب، آیه 33.

۳۲. ر.ک: *الفرقان فی تفسیر القرآن*، ج 13، ص 142.

۳۳. باری، در بین همسران رسول گرامی ﷺ تنها خدیجه ﷺ ثروتمند بوده است، اما ایشان سال‌ها پیش از نزول آیه یاد شده، از دنیا رفته بود (ر.ک: *بحار الانوار*، ج 19، ص 5).

۳۴. بدین سان، هر جا واژه زکات در کنار صلات آمده، اشاره به واجبات مالی، در مقابل واجبات بدنی است.

۳۵. ر.ک: *الفرقان فی تفسیر القرآن*، ج 13، ص 138 و 149؛ *تفسیر نمونه*، ج 8، ص 9.

۳۶. ر.ک: *مجمع البیان*، ج 2، ص 661. باری، اطلاق زکات در آیه 55 سوره مائده ■ *الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاغِبُونَ* برانگشتی که حضرت علی ﷺ در حال رکوع به فقیر داد (ر.ک: *مجمع البیان*، ج 3 - 4، ص 324 - 326) باعث گردیده برخی از مفسران، زکات قرآنی را شامل «انفاق مستحب» نیز بدانند (ر.ک: *تفسیر نمونه*، ج 4، ص 429 و 430)؛ در حالی که حمل این مورد بر زکات واجب نیز کاملاً ممکن است؛ چه این که نه زکات در قرآن، صرفاً به معنای زکات مصطلح فقهی است (ر.ک: *المیزان*، ج 6، ص 10)، و نه واجبات مالی (: زکات قرآنی) منحصر به آن و پرداخت‌های مالی حضرت امیر ﷺ در قالب انفاقات واجب و مستحب، فراوان بوده است (ر.ک: *الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد*، ص 202).

۳۷. ر.ک: *الفرقان فی تفسیر القرآن*، ج 13، ص 149.

زکات در روایات

روایات کاربرد گسترده‌تری برای این واژه دارند که حتی موارد غیر مالی را نیز در بر گرفته است؛ چنان که از تعبیر روایی «لکل شیء زکاة»³⁸ و اثبات زکات اعضای بدن و مانند آن،³⁹ به روشنی پیداست. با این حال، بررسی روایات، ما را به این نتیجه می‌رساند که این کلمه در سخنان پیامبر اکرم ﷺ، بسان قرآن، مفهومی گسترده دارد؛ به طوری که هر گونه واجب مالی را شامل می‌شود. از مویدات این مدعا، نامه رسول گرامی خدا ﷺ به پادشاهان حمیر است که:

... و آتیتم الزکاة من المغنم خمس الله و سهم النبی و صفیه و ما کتب الله علی المؤمنین من الصدقة من العقار، عشر ما سقت العین و سقت السماء.⁴⁰

حرف «من» پس از «الزکاة» نشان می‌دهد که خمس و صدقه واجب [زکات مصطلح] اقسامی از «زکات» هستند.⁴¹

و اما زکات مصطلح فقهی در روایات نبوی - چنان که در حدیث یاد شده هم اشاره شده و پس از این نیز خواهد آمد - بیشتر با عنوان «صدقه» مطرح می‌شده است؛ اما در روایات امام باقر ﷺ و امام صادق ﷺ، کاربرد زکات در مفهوم «زکات مصطلح فقهی» غلبه دارد و این مهم، در خصوص روایات بحث زکات، کاملاً مشهود است.⁴²

صدقه

معنای لغوی صدقه

واژه صدقه از «صدق» گرفته شده که در اصل، نقطه مقابل «کذب» است⁴³ و در تعریف آن، سه نظریه مطابقت خبر با واقع، یا با اعتقاد، یا هر دو، مطرح است.⁴⁴ «صدق» همچنین به معنای «کامل از هر چیز»⁴⁵ نیز به کار رفته است.⁴⁶

۳۸. ر.ک: بحار الانوار، ج 75، ص 247.

۳۹. برای نمونه ر.ک: الکافی، ج 1، ص 41؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 7، ص 46.
۴۰. فتوح البلدان، ج 1، ص 85؛ الاموال، ص 13؛ یادکردنی است در پاره‌ای نقل‌ها، به جای عبارت یاد شده، چنین آمده: «و آتیتم الزکاة و اعطیتهم من المغنم...» (ر.ک: تاریخ الامم و الملوک، ج 2، ص 381؛ سیره ابن هشام، ج 4، ص 1009). از این روی، احتمال می‌رود کلمه «اعطیتهم» در منابع قبلی افتاده باشد، اما با توجه به این که جمله «و من کتب علی المؤمنین من الصدقه...» - که بی‌تردید همان زکات مصطلح را بیان کرده - بر «آتیتم الزکاة» عطف شده، نشان می‌دهد که کلمه «اعطیتهم» در اصل وجود نداشته و موارد بعدی، همه مصادیقی از «زکات» هستند و یا آن که عطف یاد شده، عطف خاص بر عام باشد که در این صورت نیز موید مطلب مذکور خواهد بود.

۴۱. ر.ک: معالم المدرستین، ج 2، ص 97؛ الاقتصاد الاسلامی، ص 367. یادکردنی است فقیهان پیشین نیز گاه مباحث خمس و زکات را در هم تنیده و توأمان ذکر کرده‌اند؛ آن سان که ارتباط تنگاتنگ این دو را نشان می‌دهد (برای نمونه ر.ک: الخلاف، ج 2، ص 116 تا 124؛ المسبوط فی فقه الامامیه، ج 1، ص 236؛ الانتصار، ص 225؛ الکافی فی الفقه، ص 164).

۴۲. برای نمونه ر.ک: وسائل الشیعه، ج 6، ص 3 و 33 - 39.

۴۳. ر.ک: العین، ج 5، ص 56؛ لسان العرب، ج 10، ص 193.

۴۴. ر.ک: تاج العروس، ج 6، ص 404؛ مفردات الفاظ القرآن، 478.

۴۵. ر.ک: العین، ج 5، ص 56؛ لسان العرب، ج 10، ص 196.

۴۶. از دیگر معانی مشهور واژه صدقه، «القوة فی الشیء» است (ر.ک: معجم مقایس اللغة) (ویراستار).

واژگان اشتقاق یافته از «صدق» هر کدام به گونه‌ای با مفهوم نخستین آن، ارتباط دارند: دوست صمیمی را از آن روی «صدیق»⁴⁷ گویند که رفتار وی، ادعای دوستی او را تصدیق کرده، تطابق دارند، و مهر زن را «صداق»⁴⁸ گویند؛ از آن جهت که پرداخت آن، بسان هدیه‌ای، نشانه صدق ادعای مرد، در عشق و علاقه به همسرش است.⁴⁹

واژه «صدقه» نیز به معنای هر آن چیزی است که در راه رضای خدا به نیازمندان پرداخت شود،⁵⁰ که خود، نشان راستی ادعای آدمی در ایمان به خدا و بندگی اوست. برخی از واژه شناسان - که در آستانه قرآن قلم زده‌اند - کاربرد اصلی صدقه را، در «پرداخت‌های مستحب و داوطلبانه» دانسته‌اند.⁵¹

باب تفعل آن «تصدق» به معنای پرداخت صدقه، و باب افعال آن «اصدق» به معنای دریافت زکات توسط کارگزار، به کار رفته است.⁵²

صدقه در فقه

واژه صدقه در فقه، دو کاربرد دارد:

1. به معنای عام، که بین فقیهان پیشین، شهرتی فزون‌تر داشته است. در این کاربرد، صدقه به معنای هر گونه پرداخت مالی است که برای رضای خدا صورت پذیرد، خواه واجب باشد یا مستحب، ثبوت آن در شرع، ابتدایی و دارای اصالت باشد یا نه. و از این روی، زکات مالی مصطلح، فطره، کفارات و نذورات و قربانی، و انفاق‌های مستحب را شامل می‌شود، و این گونه است که در تقسیم‌بندی انفاق‌های مالی و نیز تعریف آنها، بسان «مقسم» و «جنس» قرار می‌گیرد؛ برای نمونه، یحیی بن سعید حلّی، از فقیهان سده هفتم، صدقات را به دو گونه واجب و مستحب تقسیم کرده و آن‌گاه، تعداد صدقات واجب را، شانزده مورد دانسته که از آن جمله‌اند: زکات مال و فطره و قربانی در حج و کفارات و دیات. صدقات مستحب را نیز بیست و هشت عدد شمار کرده است.⁵³ از سوی دیگر، بسیاری از فقیهان، در تعریف زکات، چنین گفته‌اند: «صدقة مقدّرة...» و در توضیح آن یادآور شده‌اند که «صدقه» جنس است⁵⁴.... لیک این بحث مطرح است که آیا «صدقه» به معنای عام، شامل خمس هم می‌شود؟ برخی از فقیهان، تنها همین مورد را استثنا کرده‌اند که صدقه شامل خمس نمی‌شود.⁵⁵ و البته به نظر می‌رسد در اصطلاح فقیهان، این نکته قابل اثبات است.

۴۷. رک: سورة نور، آیه 61.

۴۸. رک: سورة نساء، آیه 4.

۴۹. رک: الفروق اللغویة، ص 310 - 311.

۵۰. رک: تاج العروس، ج 6، ص 405.

۵۱. مفردات الفاظ القرآن، ص 480؛ مجمع البحرین، ج 2، ص 597.

۵۲. رک: العین، ج 5، ص 56؛ لسان العرب، ج 10، ص 196.

۵۳. رک: نزهة الناظر فی الجمع بین الاشباه و النظائر، ص 48 - 50.

۵۴. رک: الدروس الشرعیة، ج 1، ص 228؛ مجمع الفائدة، ج 4، ص 6؛ المهنذب البار، ج 1،

ص 499؛ مسالک الافهام، ج 1، ص 355.

۵۵. رک: مسالک الافهام، ج 1، ص 356؛ مجمع الفائدة، ج 4، ص 6.

2. به معنای خاص، که همان انفاق مستحب است. در تعریف آن گفته‌اند: «التطوع بتملیک العین بغیر عوض».⁵⁶ این معنا به تدریج در عرف فقیهان و سپس در عرف جامعه، غلبه پیدا کرده است.

صدقه در قرآن⁵⁷

بررسی موارد کاربرد و توجه به قرینه‌های کلامی و سیاقی، به روشنی نشان می‌دهد که کاربرد قرآنی آن، بسی گسترده است؛ آن سان که هرگونه کمک مالی به نیازمندان، خواه در قالب انفاق‌های واجب یا مستحب، و نیز کمک‌های غیر مالی و احسان و گذشتن از حق⁵⁸ را شامل می‌شود، و خصوصیت هر مورد، به کمک قراین قابل تشخیص است؛ برای نمونه، مراد از صدقه در آیه **خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً**⁵⁹ و صدقات در **إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَ...**⁶⁰ به تصریح روایات،⁶¹ مفسران⁶² و فقیهان،⁶³ زکات مال (مصطلح فقهی) است و حتی نزول آیه نخست راه، آغاز تشریح زکات مصطلح دانسته‌اند. چنان که قراین موجود⁶⁴ در آیات یادشده نیز موید این مطلب است.

در آیه 79 توبه⁶⁵ به قرینه «مطوعین»⁶⁶ مراد از صدقات، انفاقات داوطلبانه و جدای از زکات واجب است. نیز آیه 271 بقره⁶⁷ که به قرینه مطلوب تر بودن پنهان داشتن، خصوص انفاقات مستحب و یا اعم از واجب و مستحب مراد است⁶⁸ و در آیه **فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ**⁶⁹ مراد از صدقه، عفو از قصاص است.⁷⁰ همچنین، صدقه در قرآن به معنای کفار،⁷¹ ابرا⁷² و احسان⁷³ نیز آمده است.

۵۶. *المختصر النافع*، ص 159؛ *کشف الرموز*، ج 2 ص 55.
 ۵۷. واژه‌های «صدقه» و «صدقات» در قرآن کریم، چهارده بار آمده که در یک مورد، «مهریه زن» و در سایر موارد به مفهوم یاد شده در متن است. مشتقات این واژه نیز مواردی فراوان دارد.
 ۵۸. راغب اصفهانی می‌گوید: «یقال لمن تجافی عنه الانسان من حقه: تصدق به» (*مفردات الفاظ القرآن*، ص 480).

۵۹. سوره توبه، آیه 103.

۶۰. سوره توبه، آیه 60.

۶۱. ر.ک: *الکافی*، ج 3، ص 497.

۶۲. برای نمونه، ر.ک: *مجمع البیان*، ج 5 - 6، ص 102 و 103؛ *المیزان*، ج 9، ص 390.

۶۳. برای نمونه، ر.ک: *المقنعه*، ص 253؛ *کتاب الزکاة*، ص 350.

۶۴. از جمله: تعبیر «فریضة من الله» و انحصار موارد مصرف در آیه دوم، و فرمان گرفتن صدقه در آیه نخست.

۶۵. **الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ...**

۶۶. راغب اصفهانی درباره مفهوم تطوع گوید: «تکلف الطاعة و هو فی التعارف: التبرع بما لا یلزم کالتنفل» (*مفردات الفاظ القرآن*، ص 529 - 530).

۶۷. **إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفَوْهَا وَتُؤْتَوْهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ**

۶۸. ر.ک: *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج 1، ص 549؛ *مجمع البیان*، ج 1 - 2، ص 662.

۶۹. سوره مائده، آیه 45؛ نیز ر.ک: سوره نساء، آیه 92.

۷۰. ر.ک: *مجمع البیان*، ج 3 - 4، ص 309.

۷۱. سوره بقره، آیه 196

۷۲. ر.ک: سوره بقره، آیه 280.

۷۳. سوره یوسف، آیه 88.

از سوی دیگر، تقابل واژه «صدقه» با «زکات» در آیات 12 و 13 مجادله، به همراه سیاق آیات و شان نزول،⁷⁴ نشانگر تمایز کاربرد این دو است. از این روی، برخی از مفسران، گفته‌اند: صدقه در قرآن، اعم از واجب و مستحب است، ولی زکات در خصوص واجب است.⁷⁵

بر این اساس، در زمان نزول قرآن، «صدقه» به صورت حقیقت شرعیه در معنای «انفاق مستحب» نبوده است. یوسف قرضاوی در سخنی استوار می‌گوید: «ان العرف قد ظلم كلمة الصدقة و اصبحت عنواناً على التطوع» و توصیه می‌کند که معانی عرفی نباید ما را بفریبد و از حقایق واژه‌ها در عهد

نزول بازدارد.⁷⁶

صدقه در روایات

تأمل در روایات نشان می‌دهد که در عهد نبوی □ «صدقه» به طور مطلق، در مفهوم «کمک مالی برای رضای خدا» به کار می‌رفته است؛ اما کاربرد آن در «زکات مصطلح فقهی» بسی فزونی داشته است. انبوه روایات منقول از رسول خدا □ که در آنها، صدقه به معنای زکات آمده، گواه این مدعاست؛ برای نمونه بنگرید:

... فأمر رسول الله □ منادية فنادى في الناس ان الله... فرض الصدقة من الابل و البقر و الغنم و من الحنطة و الشعير و التمر و الزبيب... ثم وجه عمال الصدقة و عمال الطسوق.⁷⁷

رسول الله □: يا بني عبدالمطلب ان الصدقة لا تحل لي و لا لكم.⁷⁸

مراد از صدقه در این گونه روایات، به قرینه روایاتی دیگر،⁷⁹ همان زکات واجب است. این کاربرد، در نامه‌های حضرت⁸⁰ و نیز در روایات کتب حدیثی اهل سنت،⁸¹ نمودی گسترده دارد. با این حال، در همان دوران و توسط پیامبر □، با تسری دادن ملاک آن به احسان‌های غیر مالی - آن سان که نزد اصولیان، به عنوان «حکومت توسعه‌ای» مطرح است⁸² - به هرگونه کار مثبتی که برای رضای خدا انجام گیرد، صدقه اطلاق گردید: «کل معروف صدقة الی غنی او فقیر».⁸³ چنان که گاه

۷۴. ر.ک: مجمع البیان، ج 9 - 10، ص 379.

۷۵. ر.ک: مجمع البیان، ج 2، ص 661 - 662؛ مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر) ج 3، ص 61؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 397.

۷۶. ر.ک: فقه الزکاة، ج 1، ص 40 - 41.

۷۷. الکافی، ج 3، ص 497.

۷۸. همان، ج 4، ص 58.

۷۹. مانند این روایت: «سألت ابا عبدالله □ عن الصدقة التي حرمت على بني هاشم ما هي؟ فقال: هي الزكاة» (همان، ج 4، ص 59).

۸۰. برای نمونه ر.ک: مکاتیب الرسول □، ج 1، ص 293، 302 و 303.

۸۱. برای نمونه ر.ک: مسند احمد، ج 1، ص 11 و 12.

۸۲. ر.ک: نهایة الافکار، ج 2، ص 22 - 24 و 132؛ فوائد الاصول، ج 3، ص 19.

۸۳. وسائل الشیعة، ج 13، ص 292 - 293.

واژه یاد شده در مورد «وقف» نیز به کار رفته و از آن با عنوان «صدقه جاریه»⁸⁴ یاد شده است؛ اما این استعمال، همراه با قرینه بود.⁸⁵ بنا بر این، هر جا در روایات نبوی واژه صدقه بدون قرینه به کار رفته، به مفهوم «مطلق انفاق مالی، اعم از واجب و مستحب» است، ولی انصراف به «زکات مصطلح فقهی» دارد. در زمان حضرت امیر□، به تدریج، استعمال آن در «وقف» فزونی یافت؛ اما بدان خد نرسید که بدون قرینه به کار رود. در وقف نامه‌های علی□ واژه صدقه با قرینه‌هایی همچون «لاتباع ولا تورث» و «بته بتلا»⁸⁶ به کار رفته است؛ بنگرید:

قسم نبی الله □ الفی فأصاب علیاً □ أرضاً فاحتفر فیها عیناً فخرج ماء ینبع فی السماء
کهنه عنق البعیر فسماهما ینبع فجاء البشیر یبشر، فقال □: بشر الوارث هی صدقة بتة
بتلا فی حجج بیت الله و عابری سبیل الله، لا تباع و لا توهب و لا تورث.⁸⁷

اما در زمان امام باقر□ و امام صادق□ وضع به گونه‌ای دیگر است. در این دوره، کاربرد واژه صدقه در مفهوم «وقف» چنان رواج پیدا کرد که حتی بدون قرینه صریح در لفظ نیز به کار می‌رفت؛ نمونه‌هایی را همراه با قرینه و بدون آن، را بنگرید:

عن عجلان ابي صالح قال: املا علی ابو عبد الله □ بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما
تصدق الله به فلان بن فلان و هو حی سوي بداره التي فی بنی فلان بحدودها صدقة لا
تباع و لا توهب و لا تورث حتی یرثها وارث السماوات والارض.⁸⁸

عن ابي عبد الله □ قال: لیس یتبع الرجل بعد موته من الاجر الا ثلاث خصال: صدقة
أجراها فی حیاته فهي تجری بعد موته....⁸⁹

اوصی ابوالحسن □ بهذه الصدقة: هذا ما تصدق به موسى بن جعفر □ تصدق بارضه
فی مکان کذا و کذا کلها....⁹⁰

عن جمیل قال: قلت لأبی عبد الله □: رجل تصدق علی ولده بصدقة و هما صغاراً له ان
یرجع فیها؟ قال: لا الصدقة لله عز و جل.⁹¹

صدقه در روایت نخست، به قرینه «لا تباع و لا توهب...»، در روایت دوم به قرینه «تجری بعد موته» و در حدیث سوم به خاطر نسبت دادن آن به مکان «بارضه» - آن سان که برخی حدیث پژوهان نیز تصریح کرده‌اند -⁹² ظهور در وقف دارد؛ چنان که در آخرین حدیث نیز این نکته صادق است؛ زیرا صدقه پدر بر فرزند، به مفهومی جز وقف، معقول به نظر نمی‌رسد. افزون بر اینها می‌توان از روایاتی یاد نمود که امام□، عموم آبهای مکه و اطراف آن را صدقه می‌داند.⁹³

۸۴. ر.ک: عوالي اللئالی، ج ۲ ص ۵۳؛ بحار الانوار، ج ۲ ص ۲۳؛ مسند احمد، ج ۲ ص ۲۷۲؛ سنن النسائی، ج ۶، ص ۲۵۱.

۸۵. وصف «جاریه» در این روایات، خود قرینه کاربرد آن در وقف است؛ گو این که می‌توان گفت در این جا نیز مفهوم عامی مراد است که وقف هم جزء آن است.

۸۶. یعنی قطع کردن و جدا ساختن مال از مالک (ر.ک: لسان العرب، ج ۲، ص ۷ و ج ۱۱، ص ۴۲).

۸۷. الکافی، ج ۷، ص ۵.

۸۸. همان، ج ۷، ص ۳۹.

۸۹. همان ج ۷، ص ۵۶.

۹۰. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۹۴.

۹۱. الکافی، ج ۷، ص ۳۱.

۹۲. ر.ک: الوافی، ج ۱۰، ص ۵۶۰.

۹۳. ر.ک: همان، ج ۱۰، ص ۱۹۵ - ۱۹۶.

این گونه است که فقیهان پیشین، همچون شیخ طوسی، وقف و صدقه را شیء واحد دانسته‌اند،⁹⁴ و مرادشان کاربرد روایی آنهاست و حتی به گفته مفید در *المقنعة*، اطلاق اصلی و کاربرد واژه صدقه در صدر اول، همان وقف بوده است.⁹⁵

از سوی دیگر، در این دوره، کاربرد واژه زکات در زکات مصطلح فقهی، فزونی یافته و در مقابل، از کاربرد واژه صدقه در این معنا، کاسته شده است.⁹⁶ نگاهی گذرا به روایات باب زکات مال، مؤید این مدعاست؛⁹⁷ برای نمونه بنگرید:

عن أبي عبد الله □ قال: وضع رسول الله □ الزكاة على تسعة أشياء: الحنطة والشعير والتمر والزبيب والذهب والفضة والإبل والبقر والغنم.⁹⁸

بر این اساس، می‌توان ادعا کرد کاربرد «صدقه» در این روایات، در دو معنا بسیار رایج بوده است: نخست، وقف، دوم، کمک مالی به محرومان (اعم از واجب و مستحب)؛ آن سان که هرگاه بدون هیچ گونه شاهد و قرینه‌ای به کار رود، مجمل خواهد بود.⁹⁹

نمونه موارد دیگر کاربرد آن (با قرینه)، به شرح ذیل است:
- زکات فطره؛ مانند:

عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر □ قال: سألته عما يجب على الرجل في اهله من صدقة الفطرة، قال: تصدق عن جميع من تعول.¹⁰⁰

نیز:

الصدقة لمن لا يجد الحنطة والشعير يجزى عنه القمح والعدس والذرة نصف صاع من ذلك كله اوصاع به تمر او زبيب.¹⁰¹

اضافه صدقه به فطره در حدیث اول، و تعیین مقدار یادشده در حدیث دوم، قرینه این کاربرد است.
- انفاق مستحب؛ مانند:

عن امير المؤمنين □: اذا املقتم فتاجروا الله بالصدقة.¹⁰²

۹۴. ر.ک: *النهاية*، ص 596؛ نیز *السرائر*، ج 3، ص 160.

۹۵. *المقنعة*، ص 652؛ نیز ر.ک: *السرائر*، ج 3، ص 152؛ *الحدائق الناضرة*، ج 22، ص 154 - 155.

۹۶. گو این که در این زمان هم صدقه گاه به معنای زکات واجب به کار می‌رفته است؛ برای نمونه: «علی بن جعفر فی کتابه عن اخيه موسى بن جعفر □ قال: سألته عن الصدقة فيما هي؟ قال: قال رسول الله □ في تسعة: الحنطة والشعير والزبيب والذهب والفضة والابل والبقر والغنم، و عفى عما سوى ذلك» (*وسائل الشیعة*، ج 6، ص 38).
حصر موارد صدقه در نه چیز و وحدت سیاق با سایر روایات بحث زکات، به روشنی نشان می‌دهد که مراد از صدقه در اینجا، زکات مصطلح است.

۹۷. برای نمونه، ر.ک: *وسائل الشیعة*، ج 6، ص 32 - 39.

۹۸. همان، ج 6، ص 34.

۹۹. ر.ک: *الحدائق الناضرة*، ج 22، ص 267.

۱۰۰. همان، ص 220.

۱۰۱. همان، ص 233.

۱۰۲. همان، ص 259.

نیک روشن است که زکات واجب، منوط به املاق (فقر) نیست، بلکه اصولاً بر فقیر زکاتی نیست.
- کفاره؛ مانند:

عن أبي عبد الله \square قال: إذا فرغت من مناسكك وأردت الخروج من مكة فاشتر بدرهم
تمرا ثم تصدق به، يكون كفارة لما أكلت.¹⁰³

- فدیة؛ مانند:

عن أبي عبد الله \square قال: من افطر شيئاً من رمضان في عذر ثم ادرك رمضان آخر و
هو مريض فليصدق بمد لكل يوم.¹⁰⁴

نیک روشن است که صدقه در این دو روایت، گونه‌ای از «انفاق مالی واجب» است که مصداق کفاره
و فدیة قرار گرفته است.

این نکته نیز یاد کردنی است که صدقه در روایات، شامل «خمس» نمی‌شود، بلکه نقطه مقابل آن
قرار گرفته است. توجه به روایاتی که این دو را مقابل هم قرار داده‌اند، گواه این مدعاست؛ بنگرید:

عن جعفر بن محمد \square قال: إن الله لا إله إلا هو، لما حرم علينا الصدقة ابدل لنا الخمس
فالصدقة علينا حرام، والخمس لنا فريضة، والكرامة لنا حلال.¹⁰⁵

باری، در دو روایت، واژه «تصدق» در بحث خمس نیز به کار رفته است:

عن أبي عبد الله \square قال: أتى رجل أمير المؤمنين \square فقال: إني كسبت مالا أغمضت في
مطالبه حلالاً وحراماً وقد أردت التوبة ولا أدري الحلال منه والحرام وقد اختلط علي،
فقال أمير المؤمنين \square تصدق بخمس مالك فإن الله جل اسمه رضي من الأشياء
بالخمس وسائر الأموال لك حلال.¹⁰⁶

عن الصادق عن آبائه \square (في وصية النبي \square لعلي \square) قال: يا علي إن عبد المطلب سن
في الجاهلية خمس سنن أجزاها الله له في الإسلام (إلى أن قال): ووجد كنزاً فأخرج
منه الخمس و تصدق به فأنزل الله: ■ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ
خُمُسَهُ ■.¹⁰⁷

لیک این دو مورد، مدعای پیش گفته را نقض نمی‌کند؛ چرا که:

1. در هردو روایت، صدقه درباره «مصرف» خمس به کار رفته است، نه به مفهوم خمس. بر این
اساس، در روایت نخست، مصرف خمس مال مخلوط به حرام را «صدقه» بیان نموده است؛ هر چند در
این مسأله بین فقیهان گفتگوست.¹⁰⁸ حدیث دوم نیز نشان می‌دهد که عبد المطلب، خمس کنز را صدقه
می‌داده است؛ چرا که در آن زمان هنوز موارد مصرف آن بیان نگردیده بود.

۱۰۳. وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۲۸۳.

۱۰۴. الاستبصار، ج ۲، ص ۱۱۲ - ۱۱۳.

۱۰۵. وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۸۷.

۱۰۶. الکافی، ج ۵، ص ۱۲۵.

۱۰۷. وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۴۵.

۱۰۸. ر.ک: ریاض المسائل، ج ۵، ص ۲۴۸.

2. با توجه به گسترش نقل به معنا در احادیث، احتمال به کارگیری صدقه در این موارد، توسط راویان، وجود دارد و مؤید آن، گزارش روایات یاد شده به گونه‌های دیگری است که لفظ صدقه در آنها وجود ندارد.¹⁰⁹ و¹¹⁰

پاسخ به یک سؤال

پرسشی که اینک سازماندهی طرح است، این که در پاره‌ای از روایات، امام صادق ع، صدقه را «محدثه» (: پدیده‌ای تازه) دانسته‌اند که در عصر رسول خدا ص وجود نداشته است، بلکه در آن زمان مردم، هبه می‌کردند و هدیه می‌دادند و نه صدقه؛ بنگرید:

عن ابی عبدالله ع قال: انما الصدقة محدثة، انما كان الناس على عهد رسول الله ص ينحلون و يهبون، و لا ينبغي لمن اعطى الله - عزوجل - شيئاً ان يرجع فيه، قال: و ما لم يعط الله و في الله فانه يرجع فيه، نحله كانت او هبه حيزت او لم تحز.¹¹¹

این در حالی است که واژه صدقه در عهد نبوی ص کاملاً رواج داشته و امری محدث در زمان امام ع نبوده است.

بر این اساس، حادث بودن صدقه، چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ ممکن است در ابتدای امر چنین به نظر رسد که کاربرد صدقه به معنای «وقف» پدیده‌ای تازه بوده است؛ چه این که پیش‌تر گفتیم صدقه در کلام نبوی، به طور غالب، به معنای زکات واجب به کار می‌رفت، ولی در روایات امامان متأخر، به فراوانی در مورد وقف، از این روی، کاربرد خاصی از صدقه، در زمان امام ع جدید بوده است.

این برداشت، نا استوار می‌نماید؛ چه این که در بحث گذشته یاد آور شدیم که اطلاق صدقه بر وقف نیز همراه قرینه، در سخنان نبی اکرم ص وجود داشته است.

تأمل در روایات یاد شده نشان می‌دهد که جدید بودن صدقه، به کاربرد جدیدی از آن برمی‌گردد که در زمان امام ع رواج یافته بود، و در عصر پیامبر ص سابقه نداشت. کاربرد جدید یاد شده آن بوده که مردم در این زمان، به هبه و نحله هم صدقه می‌گفتند. به همین جهت، آنان حق بازپس‌گیری چنین صدقه‌ای را هم برای خود محفوظ می‌دانستند؛ در حالی که این دو، احکام صدقه، بویژه قصد قربت را ندارند؛ در حالی که صدقه، از آن روی که به قصد قربت انجام می‌شود، قابل رجوع نیست. ذیل روایات یاد شده، خود قرینه‌ای بر این برداشت است. به همین جهت، امام ع می‌فرماید: «انما اراد الناس التحل فاخطأوا»¹¹²؛

۱۰۹. ر.ک: وسائل الشیعة، ج 6، ص 346.

۱۱۰. برخی از فقیهان ادعا نموده‌اند که کاربرد صدقه به معنای خمس، در روایات، شایع است. (ر.ک: ریاض المسائل، ج 5، ص) و برخی دیگر نیز آن را تأیید گونه نقل کرده‌اند (ر.ک: کتاب الخمس (انصاری)، ص 108: کتاب الخمس (خویی)، ص 128) توجه به روایات باب خمس و مطالب پیش گفته، نالستواری این مدعا را نمایان می‌سازد.

۱۱۱. الکافی، ج 7، ص 30.

۱۱۲. همان، ج 7، ص 31.

یعنی مراد مردم از صدقه‌ای که قابل بازگشت است، همان نحل و هبه‌ای است که در زمان رسول خدا ﷺ رواج داشته، چرا که «صدقه» به مفهوم صحیح‌اش قابل بازگشت نیست. برخی از حدیث پژوهان نیز، از این روایات، برداشتی نزدیک به آنچه ما آوردیم، ارائه نموده‌اند؛ گو این‌که پاره‌ای نکات مطرح شده توسط آنان، قابل تأمل است.¹¹³

نتایج بحث

از مجموع مباحث پیشین، می‌توان نکات ذیل را نتیجه گرفت:

1. واژه زکات در قرآن، هر گونه «واجب مالی ابتدایی» را شامل می‌گردد؛ (در مقابل نماز که واجب بدنی است). در روایات پیامبر ﷺ نیز این گونه است، اما در روایات امام باقر ﷺ و امام صادق ﷺ «بیشتر» به معنای «زکات مال» (مصطلح فقهی) به کار رفته است. بنابراین، حقیقت شرعی در خصوص زکات فقهی، قابل اثبات نیست، بلکه صرفاً حقیقت متشرعه وجود دارد.¹¹⁴
2. واژه «صدقه» در قرآن به معنای «هر گونه کمک مالی برای رضای خدا اعم از واجب و مستحب» به کار رفته است؛ گو این‌که در خصوص آیات مربوط به «زکات مصطلح فقهی» از لفظ «صدقه» استفاده شده است. در روایات نبوی ﷺ، گرچه به هر کار نیکی، تعمیم داده شده، ولی اطلاق آن، بخصوص «زکات فقهی مصطلح»، انصراف دارد و سایر کاربردهای آن، همراه قرینه است.
3. «صدقه» در روایات امام باقر ﷺ و امام صادق ﷺ و پس از آن، در دو معنای «وقف» و «انفاق مالی» (اعم از واجب و مندوب) فراوان به کار رفته است، و قرینه‌های موجود، غالباً کاربرد خاص را مشخص می‌کند؛ اما آنجا که قرینه‌ای نباشد، بین «وقف»، «زکات مصطلح فقهی» و «انفاق مندوب» مردد خواهد بود.
4. صدقه در روایات، شامل خمس نمی‌شود.
5. در فقه، (بویژه دوره متأخر و معاصر) مراد از زکات، خصوص «زکات مصطلح فقهی» و مراد از صدقه، «انفاقات مالی مستحب» است. این اصطلاحات - که به نظر می‌رسد از سده‌های دوم و سوم، شروع به شکل‌گیری کرده و در سده هفتم، جزء مسلمات فقهی درآمده است - تا حد زیادی بر چگونگی برداشت از آیات و روایات، تاثیرگذار بوده است.
6. روایاتی که در آنها، به پرداخت زکات ترغیب شده، در آغاز بحث «زکات فقهی مصطلح» ذکر شده‌اند؛¹¹⁵ در حالی که این گونه روایات، بویژه آنها که از پیامبر ﷺ نقل می‌گردد، عام بوده و حجم فراوانی از آنها، می‌تواند در آغاز بحث خمس و سایر حقوق مالی (در کتب فقهی وحدیثی) نیز مورد استناد قرار گیرد.

۱۱۳. ر.ک: الوافی، ج ۱۰، ص ۵۱۴؛ الحدائق الناضرة، ج ۲۲، ص ۱۸۰ و ۲۶۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۳۳۵؛ مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول ﷺ، ج ۲۳، ص ۵۲.

۱۱۴. بنا بر این که دوره زمانی ثبوت حقیقت شرعی را منحصر به عصر رسول خدا ﷺ بدانیم؛ چنان که مشهور بر آن‌اند.

۱۱۵. برای نمونه ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۱۲، ص ۳ - ۶؛ جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۸ - ۶.

7. بخش فراوانی از روایاتی که به «صدقه» ترغیب کرده‌اند، یا اختصاص به زکات مصطلح فقهی دارند (بویژه اگر از پیامبر □ نقل شده باشد)، یا مفهومی اعم از زکات فقهی و انفاق مندوب را مراد کرده‌اند، و یا به معنای وقف هستند. بنابراین، منحصر ساختن آنها به صدقه مندوب، وجهی ندارد؛ برای نمونه بنگرید:

یک. روایاتی که «صدقه» بر پیامبر □ و اهل بیت □ را حرام دانسته‌اند¹¹⁶ - چنان که پیش‌تر اشارت رفت - مراد از آنها، همان زکات واجب فقهی است. بنابراین، تعمیم آن به سایر واجبات مالی (همچون کفارات) و صدقه مندوب، وجهی ندارد.

دو. روایت حلبی «ان فاطمة □ جعلت صدقاتها لبنی هاشم و بنی عبد المطلب»¹¹⁷ را فیض کاشانی در *الوافی*، ذیل باب «ان الزکاة لاتحل لبنی هاشم الا ممن هو منهم او عند الضرورة» آورده است.¹¹⁸ در حالی که به نظر می‌رسد مراد از صدقه در این روایت، وقف است نه زکات؛ چنان که از روایات باب «صدقات النبی □ و فاطمة □ و الائمة □ و وصایاهم»¹¹⁹ کاملاً پیداست، جالب اینجاست که فیض کاشانی خود، روایت یاد شده را، به طریقی دیگر، در این باب هم یاد کرده و ذیل آن چنین می‌نگارد: «ارید بالصدقة الوقف... و اطلاق الصدقة علی الوقف کان شایعاً متعارفاً بینهم».¹²⁰ مؤید این نکته آن است که تاریخ، مالکیت حضرت زهرا □ را بر آن مقدار اموال زکوی - که زکات واجب به آن تعلق بگیرد - گزارش نکرده است.

سه. پاره‌ای از روایاتی که واژه صدقه و صدقات در آنها به کار رفته، ناظر به آیه‌ای از قرآن است و همان آیه، قرینه‌ای بر کاربرد روایی آن. لیک در پاره‌ای از متون فقهی و روایی، تعاملی دیگر با آنها دیده می‌شود، برای نمونه: شیخ صدوق در *المقنع*، پس از بحث زکات، «باب الصدقة» را مطرح نموده و آن را با روایت «علیک بالصدقة فانها تطفی غضب الرب» آغاز کرده است. آن‌گاه روایت حلبی را یاد کرده که درباره آیه «حق الحصاد»¹²¹ از امام □ پرسیده و امام پاسخ داده‌اند: «تقبض بیدک الضغث...». سپس صدوق بلافاصله می‌گوید:

و اذا ناولت السائل صدقة فقبلها قبل ان تناولها اياه، فان الصدقة تقع فی يد الله قبل ان تقع فی يد السائل و هو قوله تعالى: ■ اَلَمْ يَعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ □¹²² و¹²³

۱۱۶. ر.ک: *الکافی*، ج 4، ص 58.

۱۱۷. *من لا یحضره الفقیه*، ج 2، ص 38.

۱۱۸. ر.ک: *الوافی*، ج 10، ص 197.

۱۱۹. ر.ک: *الکافی*، ج 7، ص 47 - 50؛ *الوافی*، ج 10، ص 557 - 563. کلینی پیش از روایت یاد شده، حدیثی آورده که می‌تواند قرینه بر این مطلب باشد:

«عن ابي الحسن الثاني □ قال: سألته عن الحيطان السبعة التي كانت ميراث رسول الله □ لفاطمة □ فقال: لا إنما كانت وقفاً و كان رسول الله □ يأخذ إليه منها ما ينفق على أضيافه و التابعة يلزمه فيها، فلما قبض جاء العباس يخاصم فاطمة □ فيها فشهد علي □ و غيره أنها وقف على فاطمة □» (*الکافی*، ج 7، ص 47).

۱۲۰. *الوافی*، ج 10، ص 557.

۱۲۱. سوره انعام، آیه 141.

۱۲۲. سوره توبه، آیه 104.

۱۲۳. ر.ک: *المقنع*، ص 173 - 176.

Archive of SID

با مراجعه به *الفقیه*¹²⁴ و *بحار الأنوار*¹²⁵ معلوم گردید که جمله اخیر روایتی دیگر است، نه ادامه روایت حلبی. حال این سؤال مطرح است که چرا صدوق □ این حدیث را - که ذیل آیه صدقات آمده و بی تردید صدقات در آیه، همان زکات واجب یا اعم از آن است - در باب صدقه مندوب یاد کرده است؟

فیض کاشانی هم روایت «ان الله تعالى يقول: ما من شيء الا وقد وكلت به من يقبضه غيري الا الصدقة»¹²⁶ را در باب «فضل الصدقة» (: صدقه مندوب) آورده،¹²⁷ در حالی که به نظر می‌رسد زکات واجب یا اعم از واجب و مندوب مراد است.

چهار روایات مربوط به فضیلت، پاداش و آثار مثبت دنیوی و اخروی «صدقه» و ترغیب به آن، به طور عموم در باب «صدقه مندوبه» یاد شده است،¹²⁸ در حالی که هیچ دلیلی بر این انحصار و تخصیص وجود ندارد. باری، ممکن است گفته شود صرف گزارش پاداش‌های فراوان و آثار مثبت، دلیل بر مستحبی بودن عمل است، ولی این ادعا، اثبات شدنی نیست؛ چه این که در بسیاری از اعمال واجب نیز ثواب‌های فراوان و آثار مثبت متعدد، گزارش شده است؛¹²⁹ ضمن آن که در محل بحث، «وقف» نیز امری مندوب است و استعمال صدقه به معنای وقف نیز فراوان. بنابراین، دست کم باید این گونه روایات را به وقف نیز تسری داد.¹³⁰

پنج. بسیاری از فقیهان، وقف را بر خلاف صدقه مندوب، مشروط به قصد قربت نمی‌دانند و روایات «الصدقة لله» را حمل بر صدقه مندوب می‌کنند.¹³¹ این در حالی است که نه تنها هیچ شاهدی بر این توجیه ارائه نشده، بلکه شواهدی وجود دارد که مراد از صدقه در این روایات، وقف است؛ برای نمونه بنگرید:

عن جميل قال: قلت لابي عبد الله □: رجل تصدق على ولده بصدقة و هما صغاراً له ان يرجع فيهما؟ قال: لا الصدقة لله عز و جل.¹³²

چنان که پیش‌تر بیان گردید، مراد از صدقه بر فرزندی، وقف است، و از آن جا که وقف نیز مشروط به قصد قربت است، رجوع به آن جایز نیست.¹³³

۱۲۴. ر.ک: من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۴۶.

۱۲۵. ر.ک: بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۹۸ - ۹۹.

۱۲۶. الكافي، ج ۴، ص ۴۷.

۱۲۷. الوافي، ج ۱۰، ص ۳۸۸.

۱۲۸. برای نمونه ر.ک: مجمع الفائدة و البرهان، ج ۴، ص ۲۸۵؛ الوافي، ج ۱۰، ص ۳۸۷ - ۳۹۷. این در حالی است که برای مثال، حرّ عاملی، روایات مربوط به «صدقه زن بدون اذن شوهر» را در «کتاب الوقوف و الصدقات» آورده است، نه در بحث صدقه مندوب (ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۲۳۳).

۱۲۹. برای نمونه ر.ک: الكافي، ج ۳، ص ۴۶۴ - ۲۶۷. از جمله: «صلاة فريضة خير من عشرين حجة، و حجة خير من بيت مملو ذهباً يتصدق منه حتى يفنى» (همان، ص ۲۶۵ - ۲۶۶).

۱۳۰. و این گونه است که برخی از شارحان حدیث، به درستی، واژه «صدقه» را در این گونه روایات، حمل بر زکات واجب، یا اعم از واجب و مندوب کرده‌اند. ر.ک: شرح اصول الكافي، ج ۸، ص ۷۳.

۱۳۱. ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۲۲، ص ۲۶۴.

۱۳۲. الكافي، ج ۷، ص ۳۱.

کتابنامه

- *الانتصار*، سید مرتضی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، اول، 1415ق.
- *الاستبصار*، محمد بن حسن طوسی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، بی‌تا.
- *الاقتصاد الاسلامی*، محمدعلی تسخیری، تهران: المجمع العلمی للتقريب بين المذاهب الاسلامیة، اول، 1385ش.
- *الاقتصاد الهادي الى طريق الرشاد*، محمد بن حسن طوسی، قم: مكتبة جامع چهلستون، 1400ق.
- *الاقناع فی حل الفاظ ابی شجاع*، محمد بن احمد شریینی، بیروت: دار المعرفة، بی‌تا.
- *الاموال*، ابوعبید قاسم بن سلام، بیروت: دارالفکر، 1408ق.
- *بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار*، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء، سوم، 1403ق.
- *البرهان فی تفسیر القرآن*، سید هاشم بحرانی، تهران: مؤسسة البعثة، اول، 1415ق.
- *البيان*، محمد بن مکی، قم: مجمع الذخائر الاسلامیة، بی‌تا.
- *تاج العروس من الجواهر القاموس*، سید محمد مرتضی حسینی زبیدی، تحقیق: مصطفی حجازی، دار الهدایة، 1409ق.
- *تاریخ الامم و الملوك*، محمد بن جریر طبری، بیروت: مؤسسة الاعلمی، بی‌تا.
- *تذكرة الفقهاء*، حسن بن یوسف حلّی، بیروت: مؤسسة آل البيت، اول، 1414ق.
- *تفسیر نمونه*، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تهران: دارالکتب الاسلامیة، یازدهم، 1373ش.
- *التمهید فی علوم القرآن*، محمدهادی معرفت، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، سوم، 1416ق.
- *الثمر الدانی*، ابی‌ازهری، بیروت: المكتبة الثقافية، بی‌تا.
- *جواهر الکلام*، محمدحسن نجفی، تحقیق: عباس قوچانی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، دوم، 1365ش.
- *الحدائق الناضرة*، یوسف بحرانی، قم: جامعة المدرسين، بی‌تا.
- *الحياة*، محمدرضا حکیمی و دیگران، تهران: مكتب نشر الثقافة الاسلامیة، اول، 1368ش.
- *الخلاف*، محمد بن حسن طوسی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، اول، 1417ق.

Archive of SID

- *الدورس الشرعية*، محمد بن مكي، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، اول، 1412ق.
- *الدورس الشرعية*، محمد بن مكي، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، 1412ق.
- *ذخيرة المعاد*، محمداقر سبزواري، بيروت: مؤسسة آل البيت، بي.تا.
- *رياض المسائل*، سيد علي طباطبائي، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، اول، 1412ق.
- *سبل السلاح*، محمد بن اسماعيل كحلاني، تحقيق: محمد عبد العزيز خولي، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى الباني الحلبي و اولاده، چهارم، 1379ق.
- *سنن النسائي*، احمد بن شعيب نسائي، بيروت: دارالفكر، اول، 1348ق.
- *السرائر*، محمد بن ادريس حلي، قم: جامعة المدرسين، دوم، 1410ق.
- *سيرة ابن هشام*، محمد بن اسحاق، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، مكتبة محمد علي صبيح و اولاده، بي.تا.
- *شرح اصول الكافي*، ملا محمد صالح مازندراني، بي.جا، بي.تا.
- *شرح الازهار*، احمد مرتضى، صنعا: مكتبة غمضان، بي.تا.
- *الشرح الكبير*، عبد الرحمن بن قدامه، بيروت: دارالكتاب العربي، بي.تا.
- *عوالي اللئالي*، ابن ابي جمهور احسائي، قم: سيد الشهداء، اول، 1403ق.
- *العين*، خليل بن احمد فرهيدي، تحقيق: مهدي مخزومي و ابراهيم سامرايي، بيروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، اول، 1408ق.
- *فتوح البلدان*، احمد بن يحيى بلاذري، قاهرة: مكتبة النهضة المصرية، بي.تا.
- *الفرقان في تفسير القران*، محمد صادقي تهراني، قم: انتشارات فرهنگي اسلامي، دوم، 1365ش.
- *الفروق اللغوية*، ابوهلال عسكري، قم: جامعه مدرسين، اول، 1412ق.
- *فقه پيروي قرآني*، سيد محمدعلي ايازي، قم: بوستان كتاب، اول، 1380ش.
- *فقه الزكاة*، دراسة مقارنة لاحكامها و فلسفتها في ضوء القرآن و السنة، يوسف قرضاوي، بيروت: مؤسسة الرسالة، 1422ق.
- *فوائد الاصول*، تقارير الميرزا النائيني، محمدعلي كاظمي، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، 1409ق.
- *الكافي*، محمد بن يعقوب كليني، تصحيح: علي اكبر غفاري، تهران: دارالكتب الاسلاميه، سوم، 1367ش.
- *الكافي في الفقه*، ابوالصلاح حلبي، تحقيق: رضا استادي، اصفهان، مكتبة امير المومنين، 1403ق.
- *كتاب الخمس*، سيد ابوالقاسم خوئي، قم: لطفی، 1407ق.

- کتاب الخمس، مرتضی انصاری، قم: باقری، اول، 1415ق.
- کتاب الزکاة، مرتضی انصاری، قم: المؤتمر العالمی بمناسبة ذکرى المئوية الثانية لميلاد الشيخ الانصارى، اول، 1415ق.
- کتاب الزکاة، حسین علی منتظرى، مکتب الاعلام الاسلامى، اول، 1404ق.
- کشف الرموز، حسن بن ابى طالب، قم: جامعة المدرسين، اول، 1410ق.
- کنز العرفان فى فقه القران، جمال الدين مقداد بن عبدالله، قم: انتشارات مرتضوى، اول، 1373ش.
- لسان العرب، جمال الدين محمد بن مكرم (ابن منظور مصرى)، بيروت: دارالفکر، اول، 1410ق.
- المبسوط فى فقه الامامية، محمد بن حسن طوسى، تهران: المكتبة المرتضوية، 1387ق.
- مجمع البحرين، فخرالدين طريحي، تهران: مکتب نشر الثقافة الاسلامية، دوم، 1408ق.
- مجمع البيان، فضل بن حسن طبرسى، بيروت: دار المعرفة، اول، 1406ق.
- مجمع الفائدة و البرهان، احمد اردبيلى، قم: جامعه مدرسين، 1405ق.
- المختصر النافع، جعفر بن حسن حلى، تهران: مؤسسة البعثة، سوم، 1410ق.
- مدارک الاحکام فى شرح شرايع الاسلام، سيد محمد عاملى، قم: مؤسسه آل البيت، اول، 1410ق.
- مرآة العقول فى شرح اخبار آل الرسول، محمدباقر مجلسى، تهران: دار الكتب الاسلامية، اول، 1408ق.
- المراسم العلوية، سalar بن عبد العزيز، تحقيق: سيد محسن حسینی امينى، قم: معاونت فرهنگى مجمع جهانى اهل البيت، 1414ق.
- مسالك الافهام، زين الدين عاملى، قم: مؤسسة المعارف الاسلامية، اول، 1413ق.
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسين نورى، قم: مؤسسه آل البيت، دوم، 1408ق.
- مسند احمد، احمد بن حنبل، بيروت: دارصادر، بى تا.
- معالم المدرستين، سيد مرتضى عسكرى، بيروت: مؤسسة النعمان، بى تا.
- المعتبر فى شرح المختصر، جعفر بن حسن حلى، قم: مؤسسة سيد الشهداء، 1364ش.
- معجم مقاييس اللغة، احمد بن فارس، قم: مکتب الاعلام الاسلامى، 1404ق.
- المغنى، عبدالله بن قدامة، بيروت: دارالكتاب العربى، بى تا.
- معنى المحتاج، محمد بن احمد شربينى، بيروت: داراحياء التراث العربى، 1377ق.

Archive of SID

- *مفاتيح الغيب (التفسير الكبير)*، محمد بن عمر فخر رازی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، سوم، 1420ق.
- *مفردات الفاظ القرآن*، حسین بن محمد راغب اصفهانی، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق، دارالقلم، و بیروت: الدار الشامیة، اول، 1416ق.
- *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، جواد علی، قم: منشورات الشریف الرضی، بی تا.
- *المقنع*، محمد بن علی بن بابویه صدوق، قم: موسسة الامام الهمادی، 1415ق.
- *المقنعة*، محمد بن محمد بن نعمان مفید، قم: جامعه مدرسین، 1410ق.
- *مکاتیب الرسول*، علی احمدی میانجی، قم: دارالحدیث، اول، 1419ق.
- *من لایحضره الفقیه*، محمد بن علی بن بابویه صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، دوم، 1404ق.
- *مواهب الجلیل لشرح مختصر خلیل*، خطاب رعینی، اول، بیروت: دارالکتب العلمیة، 1416ق.
- *المهذب البارع*، ابن فهد حلّی، تحقیق: مجتبی عراقی، قم: جامعه مدرسین، 1407ق.
- *نزهة الناظر فی الجمع بین الاشباه و النظائر*، یحیی بن سعید حلّی، تحقیق: احمد حسینی و نورالدین واعظی، نجف: الاداب، 1386ق.
- *نهاية الافکار*، ضیاء الدین عراقی، قم: موسسة النشر الاسلامی، 1405ق.
- *النهاية فی غریب الحدیث و الاثر*، مجد الدین مبارک بن محمد جزری (ابن اثیر)، قم: موسسه اسماعیلیان، چهارم، 1364ش.
- *النهاية*، محمد بن حسن طوسی، بیروت: دارالاندلس.
- *الوافی*، محمد بن مرتضی فیض کاشانی، اصفهان: مکتبة الامام امیر المؤمنین، اول، 1409ق.
- *وسائل الشیعة*، محمد بن حسن حر عاملی، تحقیق: عبد الرحیم ربانی شیرازی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- *The Encyclopaedia Of Islam, New Edition, Leiden, Brill, 2002, V. XI, P, 407.*